

غزل شماره ۴۶

- ۱ گل در برومی در کف و معشوق به کام است
 ۲ گو شمع میارید در این جمع که امشب
 ۳ در مذهب ما باده حلال است ولیکن
 ۴ گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است
 ۵ در مجلس ما عطر میامیز که ما را
 ۶ از چاشنی قند کوه سیج و زسگر
 ۷ تا کنج غمت در دل ویرانه مقیم است
 ۸ از تنگ چه گوئی که مرانام ز تنگ است
 ۹ میخواره و سرگشته و زندیم و نظرباز
 ۱۰ با محتبم عیب مگوئید که او نیز
 ۱۱ حافظ منشین بی می و معشوق زانی
- سلطان جهانم به چنین روز غلام است
 در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است
 بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است
 چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است
 هر لحظه ز کیسوی تو خوش بوی مشام است
 زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
 همواره مرا کوی خرابات مقام است
 و ز نام چه پرسی که مرا تنگ ز نام است
 وان کس که چو مانیت در این شهر کدام است
 پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
 کایام گل و یاسمن و عید صیام است

ترج غزل

معانی لغات غزل

بز: کنار، پهلو.

معشوق: معشوقه، طرف عشق، دلدار.

ماه رخ: صورت چون ماه (اضافه تشبیهی)

تمام: کامل، صورت ماه در شب چهاردهم.

سرو گلندام: بلند بالای ظریف و زیبا، سرو و قد لطیف اندام.

قول: آواز.

نغمه چنگ: صدای چنگ.

گردش جام: چرخش جام شراب، به دور درآمدن جام در مجلس شراب.

عطرآمیختن: کنایه از عطر زدن و پخش عطر در فضا

چاشنی: مزه خوش و شیرین، کنایه از خوراک خوشمزه‌یی که با شراب میل می‌شود.

کام: آرزو، مراد، دهان.

مقیم: ساکن.

مقام: جایگاه، اقامتگاه.

مرا نام زنگست: شهرت و اعتبار من از بدنامی است.

مرا ننگ زنامست: از شهرت و اعتبار ننگ دارم.

سرگشته: آواره، دربه‌در.

نظر باز: کسی که از دیدن روی زیبا و زیبارویان لذت می‌برد و بدون انگیزه شهوانی درمظهر جمال غیبی

غرق تفکر می‌شود، جمال پرست.

محتسب: ناهی از منکر، مأمور مبارزه با منکرات.

عیش مدام: لذت همیشگی

بیت اول

گل در کنار و شراب در دست و معشوق دلخواه در اختیار؛ در چنین روزی پادشاه بنده من است.

بیت دوم

بگوئید امشب شمع به مجلس ما نیاورند که چهره نورانی دوست به مانند ماه شب چارده در آن می درخشد.

بیت سوم

هرچند در مذهب و طریقه ما شرب شراب مباح می باشد، اما نوشیدن آن در غیاب تو ای رعنا ی زیبارو حرام و ناگوار است.

بیت چهارم

تمام هوش و گوشم برآوازی و آهنگ موزون چنگ و چشمم بر لبهای میگون و گردش جام شراب دوخته شده است.

بیت پنجم

در مجلس ما عطرافشانی مکن که مشام ما از بوی خوش گیسوان تو معطر است.

بیت ششم

از طعم خوش قند و شکر سخن به میان میاور که از لب شکرین تو کام شیرین است.

بیت هفتم

تا غم عشق تو به مانند گنجی در دل خراب من جای خوش کرده است پیوسته اوقاتم در کنج میخانه می گذرد.

بیت هشتم

مرا از ننگ چه می ترسانی که شهرت و اعتبار من از بدنامی است و از خوشنمی چه می پرسی که من از شهرت و نیکنامی ننگ دارم.

بیت نهم

ما مردمانی می خواره و آواره و رند و جمال پرستیم و کیست که در این شهر به مانند ما نباشد.

بیت دهم

حال نامناسب ما را به محتسب گزارش نکنید که خود او هم پیوسته به دنبال عیش و شادکامی است.

بیت یازدهم

حافظا! فصل، فصل گل و یاسمن و مقارن با عید رمضان است. یک لحظه، بی می و معشوق به سر مکن.

شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل

بحر غزل: هزج مثنیٰ اُخرَب مکفوف مقصور

*

سعدی:

ای مجلسیان راه خرابات کدام است؟

بر من که صبحی زده ام خرقه حرام است

عمادفقیه:

وان عیش که بی دوست حلال است کدام است

تنها نخورم باده صافی که حرام است

کمال خجند:

در مذهب ما مذهب ناموس حرام است

ما را نه غم ننگ و نه اندیشه نام است

شاه نعمت الله ولی:

حالی و چه خوش حال که دل مست و خراب است

خوش آب حیاتی است که گویند شراب است

خواجو:

ما جمله جگر تشنه و عالم همه آب است

یاران همه مخمور و قدح پر می ناب است

شب آمد و از خواب مرا رنج و عذاب است
 ای دوست بیار آنچه مرا داروی خواب است
 این غزل یکی دیگر از بازگوئی‌های صادقانه‌یی از رویدادهای ایام شباب حافظ جوان است. تصویر ذهنی شاعر از مجلس انس و صرف شراب و شنیدن آوای چنگ و رباب و رندی و مستی و لالابالیگری و کج دهنی به ضابطه محتسب و نظام رایج اعم از اینکه برای او چنین اتفاقاتی روی داده یا نداده و آرزوی آن را داشته است، به خوبی در این غزل منعکس و پیاده شده است.

دقت در این مشروحات، صرف نظر از لذت و بهره‌وری از ترکیبات سلیس جملات و ارزش ادبی بالای آن هر خواننده‌یی پی به صداقت گفتار و یکرنگی در رفتار و پندار این شاعر آزاده می‌برد. آنچه در این غزل بازگو شده در طول عمر شاعر در جای جای غزلهای دیگر نیز به زبان خامه او جاری شده است.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان